

## روایات عاشورایی «الطبقات الکبری ابن سعد» در سنجه نقد (بازه زمانی پیش از عاشورا)

محسن رفعت\*

### چکیده

ابن سعد در کتاب الطبقات الکبری، بخشی را به مقتل الحسین<sup>علیه السلام</sup> اختصاص داده که در میان مقاتل موجود سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> از لحاظ قدمت در جایگاه دوم قرار دارد. باوجود موارد مشابه فراوان میان گزارش‌های آن با مقتل ابومحنف، ابن سعد بسیاری از روایات مقتل ابومحنف را حذف کرده و به نقل از مقاتل واقدی و دیگران روی آورده است. رویکرد جانبدارانه ابن سعد در گزارش واقعه عاشورا، اقبال وسیع مورخان و رجال شناسان مکتب شام؛ همچون ابن عساکر، ذهبی، ابن حجر، مزّی، ابن کثیر به آن را به دنبال داشته است. این مقتل علی رغم اخبار منفرد نسبت به دیگر کتب تاریخی و یا حدیثی، در برخی موارد با وقایع مسلم و یا روایات تاریخی دیگر ناسازگار بوده و در مواردی شأن امام معصوم<sup>علیه السلام</sup> و یا خاندان معصومان<sup>علیهم السلام</sup> را مخدوش ساخته و پایه‌های ناستواری برای تحقیق پیش روی عالمان فریقین در قرن‌های بعد از خود قرار داده است. یافته‌ها نشان از جهت‌داری گزارش وی از قیام امام حسین<sup>علیه السلام</sup> و تحلیل برپایه ذهنیتی خاص است که احتیاطی دوچندان را پیش روی مقتل پژوه می‌نهد. این مقاله با روش کتابخانه‌ای به صورت میان‌رشته‌ای تاریخ و حدیث و رویکردی تحلیلی و انتقادی، روایات تأثیرگذار و جهت‌دار او را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

### واژگان کلیدی

الطبقات الکبری، مقتل الحسین<sup>علیه السلام</sup>، ابن سعد، روایات عاشورایی، تحریفات.

\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت مصوصه<sup>علیهم السلام</sup> و مدرس دروس معارف اسلامی.  
mohsenrafaat@hmu.ac.ir  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۵ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۱

## ۱. طرح مسئله

نهضت عاشورا و قیام امام حسین<sup>علیه السلام</sup> واقعیتی انکارناپذیر در رأس هویتبخشی و اصالت دادن به فرهنگ امامیه است. صرف نظر از مراجعه به روایات صریح مقصومان<sup>علیهم السلام</sup> درباره این واقعه، عظمت و سترگی این رویداد مهم را می‌توان با تحلیل زمینه‌ها، چگونگی، چرایی و پیامدهای وقوع آن بررسی کرد و از آن مشق گرفت. انگیزه‌های فردی، سیاسی و اجتماعی فراوان برای تحریف حادثه عاشورا از ابتدای این نهضت، سبب ورود انبوهی از اخبار و روایات در کتب تاریخی و حدیثی شد که پالایش آنها آسان نبود. از این اسباب مهم می‌توان به استقرار حاکمیت استبدادی و جعلی اموی بر سرزمین‌های اسلامی برای مدتی طولانی اشاره کرد؛ حاکمیتی که برای استقرار و استمرار نظام خود، احادیث نبوی را جعل و وقایع تاریخی را تحریف کرد.<sup>۱</sup>

ازجمله اسباب دیگر که سبب تردید در مفاد حوادث تاریخی پیش و پس از این نهضت شده و مانع اظهارنظر قطعی محققان در مورد آن می‌شود، تضعیف و تحریف حقیقت این واقعه و واقعیت حقیقی آن به وسیله عامدان و جاهلان است، به گونه‌ای که این نهضت عظیم در لابه‌لای این نگارش‌ها درهم تنیده و به استهلاک گرویده است؛<sup>۲</sup> به همین جهت و نیز با نظر به رویارویی دو جبهه ناهمگون تحریفساز و تحریف‌ستیز در عرصه مواجهه با این رویداد و ارائه و ابراز دلایل مختلف برای عملکرد خود،<sup>۳</sup> تحلیل تاریخ‌شناختی از این واقعه و بررسی فقه‌الحدیثی روایات مرتبط با این رویداد، ضرورت می‌یابد. بدین‌روی یکی از وظایف محققان بی‌تعصب عرصه تاریخ و احادیث، معرفی چهره سره و خالص نهضت عاشورا و پیراستن آن از طعن‌ها و تحریفات است؛ چرا که این واقعه مهم، بهسان هر حادثه تاریخی، از این آسیب‌ها مصون نمانده است. از مجموعه چهل مقتل موجود،<sup>۴</sup> روایات برخی، از حیث سند دارای اشکال است و برخی نیز از لحاظ متن و محتوا با اهداف قیام عاشورا و انگیزه امام حسین<sup>علیه السلام</sup> در تنافی است. *الطبقات الكبيرى* اثر ابن سعد از مهم‌ترین کتب تاریخی روایی کهن است که نیازمند تحلیل این ناسازواری‌ها است، از این‌رو تحقیق در روایات آن ضروری می‌نماید.

ضمن اینکه مراد ما از روایات در اینجا مواردی است که فعل معصوم را گزارش می‌کند، چرا که

۱. ابن‌الحید، *شرح نهج البلافة*، ج ۱۱، ص ۱۱۰ - ۴۸.

۲. ر. ک: صحنه سردوودی، *عاشوراپژوهی*، ص ۱۲۴ - ۲۲.

۳. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: همان، ص ۱۱۵ - ۶۰.

۴. این تعداد مقتل علاوه بر متون روایی دسته اول، کتب مناقب و ... است. برای مطالعه بیشتر در زمینه اسامی این مقاتل، ر. ک: رحمان ستایش و رفت، *روایات عاشورایی الفتوح ابن‌اعثم کوفی در میزان تقد و بررسی*، ص ۸۱.

روایات تاریخی که در حقیقت حاکی از فعل معمصوم است، کمتر مورد توجه حدیث‌پژوهان بوده است تا با اصول نقد حدیثی، مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند. غالباً برخورد مورخان با این روایات، به صورت سبک‌های تاریخ‌پژوهانه بوده است. اما این‌گونه روایات باید با ملاک‌های سندی و متنی و اصول ارزیابی حدیث هم مورد نقد روایی قرار گیرند. این موضوع تاکنون به صورت جامع و با اصول تحقیق آکادمیک انجام نپذیرفته است. از این‌رو مناسب به نظر می‌رسد که این روایات در یک پژوهش علمی، در مقالات مختلف - چه مقالاتی که مورخان به نگارش درآورده‌اند و چه مقالاتی که محدثان تحریر کرده‌اند، بررسی شوند. چون مؤلف در شیعه و اهل سنت دارای جایگاه ویژه‌ای است و روایات وی همواره مورد استناد یا نقد تاریخ‌پژوهان و حدیث‌پژوهان قرار گرفته است و از طرفی دیگر اهمیت واقعه عظیم عاشورا نشان می‌دهد که دقت در قیام امام حسین علیه السلام از اهمیت بسزایی برخوردار است، از این‌رو این کتاب و روایات آن نیازمند بررسی و واکاوی دقیقی است، پس ضرورت ایجاد می‌کند که روایات این کتاب متقدم که گزارش‌های ویژه‌ای در آن گرد آمده و حتی بخشی از گزارش‌های شیعه نیز برگرفته از این کتاب است، مورد مذاقه قرار گیرد.

این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤالاتی است: ابن‌سعده با چه رویکردی به نقل اخباری خاص پرداخته که در مقایسه با دیگر منابع، منحصر به فرد تلقی می‌شود؟ با ایجاد ارتباط میان روایات ابن‌سعده و دیگر مورخان و محدثان، چه روایاتی می‌تواند در معرض نقد قرار گیرد؟

پیش از این، در مورد تحریفات روایات عاشورایی به صورت مجزا و در قالب کتاب و مقاله تحقیقاتی ارائه شده، که از آن جمله می‌توان به کتاب **معرفی و نقد منابع عاشورا** نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و نیز مقاله «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین علیه السلام» چاپ شده در **سخن تاریخ**، شماره پنجم، هر دو از سید عبدالله حسینی اشاره کرد. هرچند روش نگارنده تاریخی است، اما وجود فقدان‌هایی در این عرصه، موجب شده تا روایات به صورت همه‌جانبه - چه سندی و چه متنی - مورد بررسی واقع نشوند. **شهادت‌نامه امام حسین علیه السلام** بر پایه منابع معتبر، گردآوری محمدی ری‌شهری نیز به نقد برخی وقایع اشاراتی داشته، اما فاقد شیوه نقد حدیث و تحلیل متنی است. مقالات نیازمند واکاوی تک‌تک روایات به صورت جزئی می‌باشد که تحقیق پیش رو به مقتول موجود در **الطبقات الکبیری** ابن‌سعده اختصاص یافته است. آنچه در پی می‌آید، جستاری است در تحریفات آن در حوزه روایات عاشورایی مربوط به شخص امام، گفتارها و نهضت ایشان که در بازه زمانی پیش از عاشورا در کتاب ابن‌سعده ثبت شده است، ضمن این که روایات قابل مناقشه در این موضوع با ادله قرآنی، حدیثی، شواهد تاریخی و عقلی به بررسی و تحلیل گزارده شده است.

## ۲. ابن سعد و مقتل الحسین علیه السلام

محمد بن سعد بن منیع زهری بصری مشهور به کاتب الواقدی<sup>۱</sup> متولد ۱۶۸ ق در بصره و متوفی ۲۳۰ ق در بغداد است.<sup>۲</sup> مشهورترین اثر او *الطبقات الكبيرى* است. سبک گزارش وی حدیثی است؛ از این‌رو نوع اخبار وی به صورت مسنده ارائه می‌شود. کتاب طبقات به لحاظ ساختار، اطلاعات مفیدی را درباره شهرهای مختلف و حضور صحابه و تابعین در آنها و نیز مهاجرت برخی از قبایل به شهرها ارائه می‌دهد. طبقات را باید کتاب رجالی به معنای مصطلح آن نیز دانست؛ زیرا در ضمن شرح حال‌ها به مدح و ذم و ثقه و غیرثقه بودن عالمان و محدثان نیز می‌پردازد.<sup>۳</sup> گفتنی است که ابن سعد ذیل روایات – جز موارد اندکی – تحلیلی از روایات ارائه نمی‌دهد<sup>۴</sup> و این نکته نشان می‌دهد که ابن سعد حداقل در کتاب *الطبقات*، تحلیل را در ضمن گزارش و چیش خبر پنهان می‌کند.

شرح حال امام حسین علیه السلام در جزء هشتم کتاب *الطبقات الكبيرى* گنجانده شده، هرچند در چاپ‌های کتاب، این قسمت موجود نیست؛ اما ابن عساکر متن کامل گزارش ابن سعد را در بخش «ترجمة الحسین علیه السلام» تاریخ دمشق نقل می‌کند.<sup>۵</sup> همچنین ابن کثیر در *البداية والنهاية*<sup>۶</sup>، ابن حجر در *الإصابة*<sup>۷</sup>، ذهبی در *سیر أعلام النبلاء*<sup>۸</sup> و مزی در *تهذیب الكمال*<sup>۹</sup> نیز قسمت عمده و اصلی گزارش ابن سعد را نقل کرده‌اند. سید عبدالعزیز طباطبائی، پس از دستیابی به نسخه شرق‌شناسان، در سفری که در سال ۱۳۹۷ به ترکیه داشت، در کتابخانه سلطان احمد سوم در استانبول، به نسخه‌های خطی کتاب ابن سعد از قرن هفتم دست یافت. وی براساس این نسخه، طبقه پنجم از اصحاب، یعنی خردسالان هنگام رحلت پیامبر ﷺ از جمله امام حسن عسکری و امام حسین علیه السلام را در سال ۱۴۰۷ ق، به صورت مستقل چاپ کرده است.<sup>۱۰</sup>

۱. ابن عبدالبر، *الإستیغاب*، ج ۱، ص ۲۱ و ۱۹۵؛ صفوی، *الواقی بالوقایات*، ج ۳، ص ۷۵.

۲. سمعانی، *الأنساب*، ج ۱۱، ص ۷؛ ابن اثیر، *الكامل*، ج ۷، ص ۱۸؛ ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۴، ص ۳۵۱؛ ابن عماد حنبلی، *شدّرات الذهب*، ج ۱، ص ۲۲ - ۲۱.

۳. جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۱، ص ۶۲.

۴. ابن سعد، *الطبقات الكبيرى*، ج ۱، ص ۵۷ و ۱۱۷؛ ج ۳، ص ۴۰۲؛ ج ۵، ص ۱۵۵ و ... .

۵. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱۴، ص ۱۱۱.

۶. ابن کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۸، ص ۱۶۱.

۷. عسقلانی، *الإصابة*، ج ۲، ص ۲۷.

۸. ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۳، ص ۲۸۰.

۹. مزی، *تهذیب الكمال*، ج ۶، ص ۳۹۶.

۱۰. ر. ک: مقدمه طباطبائی در: ابن سعد، *ترجمه الإمام الحسین علیه السلام*، ص ۹ - ۷.

مجموعه گزارش ابن سعد از عاشورا حدود ۱۰۰ صفحه است. با نگاهی به گزارش ابن سعد، درخواهیم یافت که کتاب در بیشتر موارد، دارای سند است. اما اسناد ابن سعد به صورت جمع آمده و اینکه کدام روایت مربوط به کدام سند است، مشخص نیست. لذا باید گفت که ابن سعد اسناد تک تک روایات را ادغام کرده است. عبارات تحمل حدیث ابن سعد، اخربنا، حدثی، قال و... است که سبک حدیثی وی را نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

گزارش ابن سعد از روایات مربوط به امام حسین<sup>علیه السلام</sup> نشان می‌دهد که وی به دلیل تمایلی که به بنی امية و تفكیر عثمانی داشته،<sup>۲</sup> به طرق گوناگون می‌کوشد تا روایات مربوط به اغراض خود را گزارش کند. به عبارتی بر اخباری که جهت‌گیری آن به گونه‌ای است که یزید را در واقعه شهادت امام حسین<sup>علیه السلام</sup> بی‌قصیر نشان دهد و گناه را بر گردن ابن زیاد بگذارد، فراوان تکیه شده است.<sup>۳</sup> گرایش ابن سعد به صاحبان قدرت و خصوصاً اهل حدیث،<sup>۴</sup> چنان جلوه کرده که می‌توان گفت، گزارش ابن سعد از گزارش‌های مهم و تأثیرگذاری است که میان بیشتر محدثان اهل سنت و مخالفان فکری قیام عاشورا، به خصوص تاریخ نگاران شام و مغرب، از ابن عساکر<sup>۵</sup> به بعد، مورد توجه قرار گرفته، در حالی که گزارش ویژه ابو مخفف بیشتر به جهت شخصیت مقبول او عراق مورد توجه بوده است<sup>۶</sup> و چون گزارش ابن سعد در نکوهش قیام عاشورا است – و کسانی چون ابن عربی، ابن خلدون و

۱. همان، ص ۴۳۸ – ۴۳۷.

۲. نمونه‌هایی مانند ملعون خواندن فرزدق (ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسۀ ۱، ص ۴۵۷) یا جریان بدعتی از معاویه با عنوان «استلحاق ابن زیاد» به معاویه که وی، زیاد را بر خلاف تعییر مورخان که از او به زیاد بن عبید (ابن هلال ثقی)، *الغارات*، ج ۲، ص ۵۴۷؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱۹، ص ۱۶۲) یا زیاد بن ابی سفیان (دینوری، *الإمامية والسياسة*، ص ۲۱۹؛ ابن عبد ربہ، *العقد الفريد*، ج ۱، ص ۱۷) یا زیاد بدون بردن نامی از پدرش (بلاذری، *أسباب الأشراف*، ج ۲، ص ۴۳۹؛ جاحظ، *البيان والتبيين*، ج ۲، ص ۴۰؛ ابو الفرج اصفهانی، *الأغانی*، ج ۱۲، ص ۴۸۲) یاد کرده‌اند، خوانده است: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، الطبقه الخامسة، ۱، ص ۴۵۹.

۳. برای مطالعه بیشتر، ابن سعد، *ترجمه الإمام الحسین*<sup>علیه السلام</sup>، ص ۳۴، ۵۴ و ... .

۴. ر.ک: کاظم بیکی و گوهری فخر آباد، نگاه اهل حدیثی ابن سعد به تاریخ اسلام، بررسی موردی شرح حال امام علی<sup>علیه السلام</sup> در کتاب *الطبقات الکبری*، ص ۶۴ – ۵۸.

۵. برای نمونه ر.ک به تطبیق روایات ابن عساکر با ابن سعد در این موضوعات: عدم بیعت امام با یزید در زمان معاویه: *ترجمه الإمام الحسین*<sup>علیه السلام</sup> لا بن عساکر، ص ۲۸۸؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسۀ ۱، ص ۳۹؛ دعوت کوفیان از امام حسین<sup>علیه السلام</sup> و تردید امام برای قیام: *ترجمه الإمام الحسین*<sup>علیه السلام</sup> لا بن عساکر، ص ۲۸۸؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسۀ ۱، ص ۴۳۹؛ امام حسن<sup>علیه السلام</sup> طالب صلح و امام حسین<sup>علیه السلام</sup> خواهان جنگ: *ترجمه الإمام الحسین*<sup>علیه السلام</sup> لا بن عساکر، ص ۲۸۹؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسۀ ۱، ص ۴۴۰ و ... .

۶. ر.ک: قائدان، «بررسی تحریف‌نگاری مکتب شام و تحریف قیام امام حسین<sup>علیه السلام</sup>»، خورشید شهادت، ص ۷۲ – ۴۵.

دیگران تحت تأثیر این گزارش، نسبت به عاشورا نظر منفی خود را ابراز کرده‌اند.<sup>۱</sup> از این‌رو ابن‌سعد نقش و اثرگذاری مهمی را در پردازش قیام عاشورا ایفا کرده است و چون گزارش او از عاشورا مرجع گزارش‌های مقاتل بعدی از جمله تهنه‌بیب الکمال و تاریخ‌الاسلام شد که منش فکری شامی و اموی در آنها موج می‌زند،<sup>۲</sup> لذا نشان می‌دهد که ابن‌سعد نیز بیشتر طرفدار و جانبدار بنی‌امیه و یزید بوده و گزارش‌وی از عاشورا بازتاب فکری او نسبت به امام حسین<sup>علیهم السلام</sup> و تعصّب بیش از حد اوست. از همین‌روست که وی اصل حرکت امام حسین<sup>علیهم السلام</sup> را نکوهش کرده و چون - بنابر نظر ابن‌سعد - بر ضد مقاصد و مصالح حکومت وقت بوده، قیام جایز نخواهد بود، بلکه شورش و خروج از جماعت و تفرقه میان امت اسلام محسوب می‌شود، لذا تحسین کسانی چون ابن‌کثیر از گزارش ابن‌سعد<sup>۳</sup> بیشتر به‌خاطر رویکرد منفی آن نسبت به امام است، چراکه ترسیم قیام امام از نگاه کسانی چون ابن‌سعد با اهداف سیاسی و کلامی افرادی مانند ابن‌کثیر بیشتر مطابقت دارد.<sup>۴</sup>

گزارش ابن‌سعد درباره امام حسین<sup>علیهم السلام</sup> به دو شکل است:

۱. روایات مربوط به فضایل و زندگانی امام حسین<sup>علیهم السلام</sup>، که اغلب مسنده ارائه شده است؛

۲. قیام و شهادت امام، که در قالب اخبار مسنده و گاه ترکیبی ذکر شده است.

در شکل اول، ابن‌سعد ۱۳۷ روایت درباره آن حضرت - از زمان ولادت تا حوادث پس از شهادت امام - نقل می‌کند. در بخش دوم، ابن‌سعد پس از کنار هم قرار دادن اخبار مختلف راجع به شهادت امام حسین<sup>علیهم السلام</sup> اخباری را گزیده و مقتل نامیده است. البته در این میان همچون موارد دیگر<sup>۵</sup> که روش حدیثی او را شکل می‌دهد، هفت مرتبه سخن خود را قطع و روایات مختلفی به فراخور بحث آورده و سپس عبارت «رجوع الحديث إلى الأول» را بیان کرده است.

### ۳. مطالب غیرواقعی و تحریفی الطبقات الکبری

#### ۱-۳. اسناد ابن‌سعد

ابن‌سعد برای ابتدای مقتل امام حسین<sup>علیهم السلام</sup><sup>۶</sup> سند ذکر کرده است، در ۵ سند نام او به عنوان نفر نخست

۱. ر.ک: ابن‌عربی، *العواصم من القواسم*، ص ۲۴۷ - ۲۳۳؛ ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۱، ص ۲۷۲ - ۲۶۹ و نیز کتاب‌های دیگر مانند ابن‌تیمیه، *منهج السنة*، ج ۴، ص ۵۸۹ - ۵۱۷؛ ابن‌کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۸، ص ۱۶۰.

۲. حسینی، *معرفی و تقدیم مراجع عاشورا*، ص ۵۶.

۳. ابن‌کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۸، ص ۱۶۱.

۴. همان، ج ۸، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.

۵. ابن‌سعد مانند دیگر مورخان یا محدثان گاه با توجه به محتوای روایاتی مفصل به روایتی دیگر اشاره می‌کند و سپس به روایت اصلی خود بازمی‌گردد. (ر. ک: ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۵۶۷، ۶۹، ۱۷۰، ۱۸۰؛ ج ۴، ص ۳۶۷؛ بیهقی، *دلاع النبوة*، ج ۲، ص ۵۰، ۵۲؛ طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۱، ص ۳۹۱، ۳۲۴؛ ج ۳، ص ۸۹، ۱۵۷؛ ج ۶، ص ۲۷۳ و ...)



دارد نشان دهد که امام حسین علیه السلام منتظر فرصتی برای مخالفت با یزید و معاویه بوده که در زمان معاویه این فرصت برای اوی مهیا نشد. این درحالی است که در منابع دیگر سخنی از اینکه کوفیان از محمد بن حنفیه دعوت به قیام کرده باشند، نیست. ضمن اینکه اوی از سویی آورده است که ابن حنفیه با رفتن امام مخالف بود و بر نرفتن به سمت کوفه اصرار می‌ورزید، تا جایی که فرزند خویش را برای عدم همراهی با امام حبس کرد<sup>۱</sup> و از سویی به مشورت با امام پرداخت تا اینکه امام فرمود: «آن قوم می‌خواهند در پناه نام ما نان بخورند و خون ما را به‌جوش آورند».

افزون بر این، دعوت کوفیان از امام در زمان معاویه و تردید امام درحالی که محمد بن حنفیه به‌شدت دعوت آنان را رد کرد و همچنین نصیحت ابوسعید خدری و نیز سخن امام در پاسخ مسیب بن نجبه فزاری که نیت برادرش را خودداری از جنگ و نیت خودش را نبرد با ظالمان عنوان کرده و نیز نامه مروان به معاویه درباره اینکه «اگر حسین کمین گاه فنته باشد، در امان نیستم»<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که ابن‌سعد عامدانه می‌خواسته امام حسین علیه السلام را آغازگر بحران معرفی کند.<sup>۳</sup> جالب اینکه همه موارد پیش‌گفته در تواریخ پس از او یافت نمی‌شود. اما اینکه امام برای پذیرش دعوت کوفیان همواره دچار تردید بود، نشان می‌دهد ابن‌سعد قصد داشته کشته شدن امام را مبتنی بر هاله‌ای از تردید بداند، بدین معنا که امام نمی‌خواست قیامش به کشته شدنش منجر شود اما این امری بود که اتفاق افتاد.

### ۳-۲. امام حسن علیه السلام طالب صلح و امام حسین علیه السلام خواهان جنگ

ابن‌سعد در جای جای طبقات، این اندیشه را القاء می‌کند که امام حسن علیه السلام شخصیتی صلح‌جو و امام حسین علیه السلام همواره به‌دبیل جنگ و پیکار با ستمکاران بوده است. اوی دیدار مسیب بن نجبه به‌همراه تعدادی از کوفیان با امام حسین علیه السلام را چنین تصویر کرده که آنها امام را برای خلع معاویه از حکومت فراخواندند و گفتند: «ما تفکر تو و تفکر برادرت را به‌خوبی می‌دانیم. فرمود: من امیدوارم که خداوند برادرم را با اندیشه‌ای که در دوستی خودداری و صلح داشت پاداش دهد و مرا هم در اندیشه‌ای که نسبت به پیکار ستمکاران دارم پاداش دهد». این سعد القای چنین تفکری را به‌گونه‌ای نمایش داده که امام خود به‌چینن اندیشه‌ای - که برادرش امام حسن علیه السلام صلح‌جو، اما خودش مترصد فرصت برای جنگ بوده - آگاه بوده و بدان اعتراف هم کرده است.

۱. همان، ص ۴۵۱.

۲. همان، ص ۴۴۰.

۳. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: حسینی، «بررسی گزارش محمد بن سعادازندگی و قیام امام حسین علیه السلام»، سخن تاریخ، ص ۵۲ - ۵۳.

۴. ابن‌سعد، الطبقات الکبیری، خامسۀ ۱، ص ۴۴۰؛ همو، ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ص ۵۴.

ابن سعد در موضعی خواستگاری سعید بن عاص از ام کلثوم را نقل کرده و مدعی شده که «ابن عاص صد هزار درهم برای ام کلثوم فرستاد. امام حسین<sup>علیه السلام</sup> خواهر خویش را از این ازدواج نهی می کرد، اما امام حسن<sup>علیه السلام</sup> بدان راضی بود. سعید بن عاص وقتی کراحت امام حسین<sup>علیه السلام</sup> را فهمید، اصرار نکرد و درباره مالی که پرداخته بود نه تنها چیزی نگفت که هیچ چیز آن را پس نگرفت.»<sup>۱</sup> ابن سعد در بخشی از شرح حال امام حسین<sup>علیه السلام</sup> به دشمنی دیرینه میان امام حسین<sup>علیه السلام</sup> و مروان بن حکم اشاره دارد و ناسزا و دشنام‌گوبی هر دو به یک دیگر را یادآور می‌شود، درحالی که امام حسین<sup>علیه السلام</sup> برادرش را از این فعل نهی می‌کرد.<sup>۲</sup> ابن سعد شبیه به این ماجرا را در نقی ریکتر با فحاش نشان‌دادن امام به میان آورده است.<sup>۳</sup> در موضعی دیگر از قول امام علی<sup>علیه السلام</sup> می‌نویسد که ما خاندانی هستیم که در ما چیزهایی دیده می‌شود که از آن جمله رضایت به موضوع حکمین است، و این پسرم یعنی حسن به زودی از حکومت خود را کنار می‌کشد و حسین شبیه‌ترین افراد خانواده‌ام به من است.<sup>۴</sup> مؤلف طبقات با نقی دیگر از مسیب بن نجبه از قول امیر مؤمنان<sup>علیه السلام</sup> به صلح‌جو بودن امام حسین<sup>علیه السلام</sup> و جنگ طلبی امام حسین<sup>علیه السلام</sup> اشاره عمیق‌تری دارد، وی می‌نویسد: شنیدم علی<sup>علیه السلام</sup> می‌فرمود: آیا می‌خواهید درباره خود و افراد خانواده‌ام برای شما بگویم؟ ... حسن بن علی سفره‌دار و میهمان نواز و جوانمردی شایسته از جوانمردان قریش است. ولی هرگاه کمربند استوار و جنگ دشوار گردد برای شما، از او کاری ساخته نیست! من و حسین از شماییم و شما از مایید.<sup>۵</sup>

واضح است که در روایات ابن سعد تلاش شده است تا شخصیت امام حسین<sup>علیه السلام</sup> شخصیت خواهان انزوا، صلح‌جو، اهل سکوت و زندگی دوست ترسیم شود و امام حسین<sup>علیه السلام</sup> نیز دارای تشخصی جدی و سخت‌گیر، با طبیعتی تند و جنگ یا جهاد دوست معرفی گردد. این درحالی است که روایات تاریخی حاکی از آن است که امام حسن<sup>علیه السلام</sup> در جنگ‌های جمل و صفین دلاوری‌های بی‌شماری از خود نشان داده است.<sup>۶</sup> شهید مطهری در این باره که آیا صلح امام حسین<sup>علیه السلام</sup> صحیح است یا قیام امام حسین<sup>علیه السلام</sup>، معتقد است که اگر هر کدام از این دو برادر در جایگاه دیگری قرار می‌گرفت، همان فعل برادر را انجام

۱. همان، ص ۴۱؛ همو، *الطبقات الکبری*، خامسه، ص ۴۱۵.

۲. همان، ص ۴۰۲؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين*<sup>علیه السلام</sup>، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۳۳؛ همو، *الطبقات الکبری*، خامسه، ص ۳۹۹.

۴. همان، ص ۴۱؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين*<sup>علیه السلام</sup>، ص ۳۹؛ نیز شبیه این خبر در الطبقات، ص ۲۸۶ آمده است.

۵. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه، ص ۲۹۸؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين*<sup>علیه السلام</sup>، ص ۶۷.

۶. ر.ک: طبری، *تاریخ الأئمّه والملوک*، ج ۴، ص ۵۰۰ - ۴۸۲؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج ۳، ص ۴۸۵؛ مفید، *الجمل*، ص ۳۴۸؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۱۶۸ و ... .

می‌داد. وی در ادامه شرایط و اوضاع مربوط به هر امام را دخیل در موضع گیری آنها می‌داند.<sup>۱</sup> البته محدثان و مورخان اهل سنت بهویژه آنان که تمایلی در دل به بنی‌امیه داشته‌اند، کوشیده‌اند تا به طرق گوناگون میان آن دو حضرت به‌نوعی ناهمگونی نشان دهند.<sup>۲</sup> ابن‌سعده شعری را از زبان ابوبکر نوشته است که به امام حسن عسکری می‌فرمود: «بأبٍي شَبَّهِ النَّبِيِّ، لَا شَبَّبِهَا بِغَلَّةٍ» و در آن حال علی<sup>ع</sup> همراه او بود، می‌خندید.<sup>۳</sup> او به‌حدی به‌این تفکر پای‌بند است که با بابی با عنوان «ذکر شبہ الحسن بن علی بالنبی<sup>ع</sup>» باز کرده است.<sup>۴</sup> این درحالی است که ابن‌سعده برای اینکه جهاددوستی و شدت سختی امام در برخورد با معاویه را نشان دهد، روایتی نقل کرده که حسین علی<sup>ع</sup> لگام شتر معاویه را گرفت و نشاند و مدتی طولانی با او آهسته سخن گفت و برگشت که این کار اعتراض یزید را به‌همراه داشت و در این حال معاویه می‌گوید: رهایش کن، ممکن است همین کار را از کس دیگری جز من بخواهد و برای او روا ندارد و او را بکشد.<sup>۵</sup>

**۳-۲-۳. امام حسین علی<sup>ع</sup> فردی شورشی و معاویه اهل حلم و بردباری! با ابزار تقطیع سخنان**  
به‌نظر می‌رسد ابن‌سعده با مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی کوشیده است تا امام را سبب‌ساز شورشی علیه حکومت معاویه معرفی کند. او نامه‌هایی بین معاویه و امام را به‌گونه‌ای گزارش کرده که معاویه به‌دبیال صلح و امام منتظر فرصتی برای اعلان جنگ علیه معاویه بوده است. همچنین معاویه به‌دبیال پای‌بندی به‌عهد و پیمان و امام ناقض آن و اهل مکر معرفی شده که درپی آن معاویه به‌عنوان خلیفه جامعه اسلامی سعی کرده با امام مدارا کند و لباس حلم و بردباری به‌خود پوشد. ابن‌سعده در ذکر یکی از نامه‌هایی که معاویه به امام ارسال کرده، آورده است که معاویه مدعی شده که آن کس که عهد و پیمان خود را به پیشگاه خدا عرضه داشته است، سزاوار است که به آن وفادار بماند، وی آزمودن مجدد کوفیان را که توسط پدر و برادرش صورت پذیرفت، یادآور امام شده، پیمان صلح را به او تذکر می‌دهد... معاویه خطاب به همراهان خویش می‌گوید: اگر ابا عبد‌الله را به هیجان آوریم، گویی شیر را برانگیخته‌ایم. ابن‌سعده می‌نویسد: «همچنین درپی برخی از اخباری که از حسین علی<sup>ع</sup> به اطلاع معاویه رسیده بود، برای آن حضرت چنین نوشت: گمان می‌کنم اندیشه شورش

۱. مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱۶، ص ۶۴۷ - ۶۳۳.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: صحی سردویی، *عasher/پژوهی*، ص ۲۷۰ - ۲۶۴.

۳. ابن‌سعده، *الطبقات الکبری*، خامسۀ ۱، ص ۲۴۶؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین* علی<sup>ع</sup>، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۳۸ - ۳۶؛ همو، *الطبقات الکبری*، خامسۀ ۱، ص ۲۴۸ - ۲۴۵.

۵. همان، ص ۴۴۱؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین* علی<sup>ع</sup>، ص ۵۵.

برسر داری، دوست می‌دارم خودم آن را ببینم و دریابم و به پاس تو از آن درگذرم.<sup>۱</sup> علاوه بر تحریفی که در این عبارات انجام شده، ذکر این نکته نیز ضروری است که ابن سعد قسمتی از این نامه را نیاورده و این نکته مشخص می‌شود که وی مفهوم نامه را برداشت و سپس تحریف کرده تا غرض خود را تحمیل کند. بلاذری تبادل نامه میان معاویه و امام را به شکل کامل در سه صفحه نقل کرده که معقولانه‌تر به نظر می‌رسد. همچنان که ابن سعد عباراتی را از پس‌وپیش نامه تقطیع و هر آنچه که مقصود او را برآورده کند در مقتل الحسین علیه السلام نقل کرده، وی حتی نامه پاسخ امام به معاویه را به صورت کوتاه در دو خط ذکر نموده، که مراجعته به نقل بلاذری، افشاگری امام نسبت به سخافت اعمال معاویه و یزید [از جمله قتل حربین عدى و اصحابش به دلیل ظلم و ستم و مخالفت با بدعت‌های معاویه، قاتل عمر و بن حمق خزاعی صحابی پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم]، استلاحاق ابن زیاد، بدعت‌سازی در حکومت و دین و گرفتن بیعت از مردم با یزید شرابخوار و سگ‌باز] و حکومت به اصطلاح اسلامی را بهتر ترسیم و مطالب تحریف شده ابن سعد را بیشتر نمایان می‌کند.<sup>۲</sup> معاویه در بخشی از نامه خود آورده است:

فاتق شق عصا هذه الأمة وأن يرجعوا على يدك إلى الفتنة. كه امام پاسخ او را چنین داده‌اند: «... وقلت: انظر لنفسك ودينك والأمة واتق شق عصا الألفة وأن تردد الناس إلى الفتنة، فلا أعلم فتنة على الأمة أعظم من ولائك عليها، ولا أعلم نظرا لنفسي وديني أفضل من جهادك، فإن أفعله فهو قربة إلى ربّي، وإن أتركه فذنب استغفر الله منه في كثير من تقصيرني، وأسأل الله توفيق لأرشد أموري...».

اما ابن سعد قسمت عمدہ نامه امام را از میانه تقطیع نموده و چنین آورده است: «من نه آهنگ پیکار با تو دارم و نه قصد سیز، با آنکه در پیشگاه خداوند برای خود عذری در رها کردن پیکار با تو نمی‌بینم، و هیچ فتنه‌ای بزرگ‌تر از حکومت تو بر مردم نمی‌شناسم.» این در حالی است که معاویه ابتدا گفته بود که باعث فتنه‌ای در میان جامعه اسلامی نباش، اما امام با برشمودن اعمال او که منافق با قرآن و سنت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم بود، متذکر شد که حکومت معاویه فتنه‌ای بزرگ برای مردم است نه انتقادها و اعتراضات مردم. تقطیع اطلاعات و نامه‌هایی که از جنایات معاویه پرده برداشته، حکایت از آن دارد که ابن سعد هرچه که مقصودش را در قبال تمایل به بنی‌امیه اثبات کند، نقل کرده است. گفتنی است که ابن سعد برای اینکه خود را در مقابل اعمال و رفتار سرشناسانی چون امام، حلیم و

۱. همان، ص ۵۴؛ همو، *الطبقات الکبیری*، خامسه، ۱، ص ۴۴۰.

۲. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۱۲۰، با اندکی اختلاف؛ ر.ک: دینوری، *الإمامية والسياسة*، ج ۱، ص ۲۰۲؛ کشی، *ال الرجال*، ص ۵۲ - ۴۹.

صبور معرفی کند، این خبر را گزارش کرده است:

در پی برخی از اخباری که از حسین<sup>علیه السلام</sup> به اطلاع معاویه رسیده بود، برای آن حضرت چنین نوشت: گمان می‌کنم اندیشه شورش برسر داری، دوست می‌دارم خودم آن را ببینم و دریابم و به پاس تو از آن درگذرم.<sup>۱</sup>

### ۳-۲-۴. رفتار معاویه و یزید بر پایه رفق و مدارا

طبق نقل ابن سعد، معاویه در سفارشی که به یزید کرد، گفت:

بنگر و به هوش باش که حسین پسر علی و پسر فاطمه دختر رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> است. او محبوب‌ترین افراد در نظر مردم است. پیوند خویشاوندی او را رعایت و با او مدارا و مهروزی کن، تا کار او برای تو اصلاح شود.<sup>۲</sup>

باید از ابن سعد پرسید که معاویه چه زمانی پیوند خویشاوندی را با امام علی<sup>علیه السلام</sup> و حسین<sup>علیه السلام</sup> رعایت کرد که حال سفارش چنین مدارای را به پسر خود می‌کند. ابن سعد کوشیده است تا به گونه‌ای، رفتار معاویه و یزید را با امام بربطق رفق و مدارا وانمود کند. به علاوه درشتی و سختگیری امام حسین<sup>علیه السلام</sup> را در پایان مطلب خویش گنجانده تا همچنان این اندیشه را به خواننده القا کند که امام اهل دشنام و تندي و قضاوت بی‌جاست.

وی در نامه بزرگ به ولید بن عقبه حاکم مدینه نیز همین اندیشه را به مخاطب القا می‌کند:

... نخستین کسی که باید بیعت گرفتن را از او آغاز کنی حسین بن علی است و امیرالمؤمنین - معاویه - درباره او به من سفارش به‌مدارا کرده است و اینکه کار او را به‌صلاح آورم. ولید بن عقبه همان دم که نامه به او رسید با آنکه نیمه شب بود کسی را پیش حسین بن علی گسلی داشت... ولید ضمن گفتار نسبت به حسین درشتی کرد، حسین هم به او ناسزا گفت و با دست چنگ زد و عمامه او را از سرنش برداشت. ولید گفت: چون ابوعبدالله را برانگیزیم گویی شیر را برانگیخته‌ایم... چون ولید به اندرون رفت همسرش اسماء دختر عبدالرحمن بن حارث بن هشام به او گفت: آیا به حسین دشنام دادی؟ گفت: او آغاز کرد و مرا دشنام داد، گفت: اگر او دشنامت دهد تو باید او را دشنام دهی؟ و بر فرض که پدرت را هم دشنام دهد آیا می‌توانی پدرش را دشنام دهی؟<sup>۳</sup>

۱. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسۀ ۱، ص ۴۴۰؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین*<sup>علیه السلام</sup>، ص ۵۵ - ۵۶.

۲. همان، ص ۵۵؛ همو، *الطبقات الکبری*، خامسۀ ۱، ص ۴۴۱.

۳. همان، ص ۴۴۲ - ۴۴۳؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین*<sup>علیه السلام</sup>، ص ۵۶ - ۵۷.

در این نقل تعارض وجود دارد. از طرفی یزید ولید را به مدارا سفارش کرده است، این در حالی است که در اکثر منابع آمده که یزید از ولید خواست تا به حسین بن علی عليه السلام، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر سخت بگیرد و هیچ فرصتی به آنها ندهد.<sup>۱</sup> از سویی دیگر احضار شبانه امام توسط ولید و درشتی بر امام و توصیه مروان به کشتن او علی رغم دستور یزید به مدارا با امام، به نوعی انداختن اتهام به گردن ولید است. درحالی که از میان همه کارگزاران حکومت اموی، رفتار ولید<sup>۲</sup> و نعمان بن بشیر<sup>۳</sup> با امام محترمانه و مدارا گونه بوده است و به همین دلیل هم هر دو بالا فاصله، مورد غضب یزید واقع می‌شوند و ولید یک ماه پس از رفتن امام از مدینه (رمضان یا شوال) از حکومت بر مدینه بر کنار می‌گردد<sup>۴</sup> و نعمان نیز بعد از رفتن مسلم به کوفه (احتمالاً در ماه شوال) از حکومت بر کوفه عزل می‌شود.<sup>۵</sup> همچنین در گزارش‌های دیگری آمده است که ابن‌زبیر اصلاً نزد ولید نرفت و همان شب از بی‌راهه به طرف مکه رفت و امام یک شب پس از آن از مدینه خارج شد.<sup>۶</sup> ولی ابن‌سعد حضور هر دو به نزد ولید و فرار شبانه هر دو از مدینه گزارش کرده که البته طبری این اشتباه را متذکر شده است.<sup>۷</sup>

**۳-۲-۵. تشویق ابن‌زبیر به قیام علیه حکومت اموی و مخالفت بزرگان با حرکت امام**  
 ابن‌سعد تشویق‌های ابن‌زبیر را چنان تحریک‌آمیز توصیف کرده که گویی ابن‌زبیر منشاً حرکت امام بوده و در واقع تشویق‌های او بوده که در نهایت منجر به قیام عاشورا شده است. وی در بخشی می‌نویسد: «ابن‌زبیر در مکه شروع به شوراندن مردم بر بنی‌امیه کرد. هر بامداد و شامگاه نزد حسین می‌رفت و او را به‌رفتن به عراق تشویق می‌کرد و می‌گفت: عراقیان، شیعیان پدرت و پیروان تو هستند».<sup>۸</sup> ابن‌سعد پس از این به تفصیل، به مخالفان حرکت امام به عراق می‌پردازد، چنان که به‌نظر می‌رسد این

۱. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۱۴۴؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۲۷؛ یعقوبی، *تاریخ البیقوی*، ج ۵، ص ۳۴۱؛ طبری، *تاریخ الأئمّة والملوک*، ج ۵، ص ۳۳۸.

۲. ابن عبد ربہ، *العقد الفريد*، ج ۵، ص ۱۲۵؛ ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۳.

۳. دینوری، *الإمامية والسياسة*، ج ۲، ص ۸.

۴. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۳۰۷؛ اندلسی، *العقد الفريد*، ج ۵، ص ۱۲۵؛ طبری، *تاریخ الأئمّة والملوک*، ج ۵، ص ۳۴۳.

۵. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۳۷۹؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۳۱؛ طبری، *تاریخ الأئمّة والملوک*، ج ۵، ص ۳۴۸ و ۳۵۶؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: حسینی، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین عليه السلام»، *سخن تاریخ*، ص ۵۶.

۶. دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۲۸.

۷. طبری، *تاریخ الأئمّة والملوک*، ج ۵، ص ۳۴۸.

۸. ابن‌سعد، *الطبقات الكبيری*، خامسۀ ۱، ص ۴۴۳؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین* عليه السلام، ص ۵۶.

حرکت را نکوهش کرده است. اسناد گزارش او - بنابر تحقیق محقق کتاب - همه ضعیف هستند.<sup>۱</sup> محمد بن حفیه، ابن عباس، عبدالله بن مطیع، عبدالله بن عمر، ابن ابی ریبعه، ابن عیاش، ابوسعید خدری، ابو واقد لیشی، جابر بن عبدالله، سعید بن مسیب، ابوسلمہ بن عبدالرحمن، مسور بن مخرمه، عمره بنت عبدالرحمن، بکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام، عبدالله بن جعفر و عمرو بن سعید بن عاص از کسانی هستند که یا در دیدار امام و یا با نامه‌نگاری، امام را از رفتن به عراق برحدز داشته‌اند.<sup>۲</sup>

نکته‌ای که از گزارش ابن سعد فهمیده می‌شود، بی‌نظمی مطالب و چینش نامرتب و بدون ترتیب منطقی گزارش اوست. سخنان بزرگان به صورت نامرتب جمع شده که برخی از آنها مربوط به پس از شهادت امام است و برخی از آنها در خصوص حرکت به سمت عراق و یا مکه می‌باشد همچنان که ظاهر سخنان ابوسعید خدری، مسور بن مخرمه و جابر بن عبدالله نشان می‌دهد که مربوط به پیش از حرکت از مکه است.

این به هم ریختگی مطالب، سبب شده تا در بسیاری از وقایع ابهام به وجود آید. نحوه بیان و تنظیم روایات توسط ابن سعد، این گمان را تقویت می‌کند که جمع‌آوری و تنظیم این روایات، براساس نکوهش امام حسین<sup>علیه السلام</sup> در نپذیرفتن نصیحت خیرخواهان و شتاب در رفتن به عراق بوده است؛ نکوهشی که در سخنان این عده درباره اهداف کوفیان شده، دقیقاً نگرش بنی‌امیه را درباره اهداف کوفیان نشان می‌دهد، درحالی که کوفیان بر مبارزه با ظلم و بدعت و احیای سنت تأکید می‌کردند. سخن این عمر که «رسول الله آخرت را بر دنیا ترجیح داد و تو پاره تن او هستی و به دنیا نمی‌رسی» نگرش بنی‌امیه را درباره هدف امام بیان می‌دارد.<sup>۳</sup> ابن سعد با در کنار هم قرار دادن سخنان بزرگان، در صدد القای این مطلب است که امام شورشی بوده و هدف قیام او مشخص نیست. بهویژه آنجا که ابوسعید خدری می‌گوید: «حسین در خروج به عراق، بر من چیره شد. به او گفتیم: از خدا بر جانت بترس و در خانه‌ات بشین و بر امامت شورش نکن» و یا سخن ابوسلمہ بن عبدالرحمن که معتقد است که ابن زبیر امام را بر خروج عليه حکومت تحریک کرده است. این عبارت نیز بی‌هدفی قیام امام را القا می‌کند. یا نامه عمر بن سعید بن عاص که به امام نوشت: «از خدا می‌خواهم که صواب را به تو الهام کند و از این راه که می‌خواهی بروی، برگردی ...» که نشان می‌دهد صواب و مصلحت در این

۱. ر.ک: سلمی، *الطبقۃ الخامسة من الصحابة*، ص ۳۱.

۲. البته به نظر می‌رسد سخنان جابر بن عبدالله، سعید بن مسیب و ابوسلمہ بن عبدالرحمن در مورد امام، مربوط به پس از شهادت ایشان است: ر.ک: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسۀ ۱، ص ۴۴۲-۴۵۰؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين*<sup>علیه السلام</sup>، ص ۶۱-۶۵.

۳. حسینی، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین<علیه السلام»، سخن تاریخ، ص ۶۰

بوده است که امام به سمت کوفه نزد و از قیام خود صرف نظر کند، چراکه خدا هر آنچه الهام می‌کند صواب و صحیح است و الهام اندیشه شیطانی و ناصحیح از سوی خدا به دور است، از این‌رو چون در ادامه آورده که عمرو بن سعید بن عاصی به امام نوشته است: «... و از این راه که می‌خواهی بروی، برگردی» حرکت امام الهام خدا نبوده و صرفاً اندیشه‌ای نارسا از سوی غیر خدا تلقی می‌شود.

ابن سعد نامه یزید به ابن عباس را ذکر می‌کند که از او خواسته تا از حرکت امام به عراق ممانعت کند: «گمان می‌کنم گروهی از مردان شرق [عراق] نزد او آمدند و او را به آزوی خلافت انداده‌اند. تو خود عراقیان را چه از لحاظ علمی و چه از نظر عملی می‌شناسی، اگر حسین چنین کرده است، پیوند نزدیکی را ببرید و گسترشته است. اینک تو که بزرگ خاندان خود و مورد نظر حسین هستی، او را از اقدام برای تفرقه‌اندازی بازدار» و در ادامه اشعاری تهدیدآمیز برای قریش سروده است. ابن سعد پس از پاسخ نامه ابن عباس به یزید، سخن ابن عباس با امام علیه السلام را ذکر کرده است: «تو را به خدا سوگند! مبادا فردا با حال تباہ، خود را به هلاکت اندازی، به عراق مرو... به خدا سوگند، چنان گمان می‌برم که فردا به زودی میان زنان و دختر کانت کشته می‌شوی، همان گونه که عثمان میان زنان و دختر کانش کشته شد...» حسین علیه السلام فرمود: «ای ابوالعباس! تو پیری سالخورده شده‌ای. ابن عباس گفت: اگر نه این است که برای من یا برای تو زشت است، دست بر سرت می‌یازیدم و اگر بدانم با گریبان‌گیر شدن با تو، تو همین جا مقیم می‌شوی، چنان می‌کردم ولی گمان نمی‌کنم این کارها برای من سودی داشته باشد.» به نظر می‌رسد که چگونگی نامه یزید، نوعی توجیه‌گونه باشد، از سویی دیگر، ابن سعد قصد دارد تا امام را آغازگر کشمکش‌ها و شورش‌ها بداند و حکومتی یزید را حکومتی اهل رفق و مدارا با امام بداند، از طرفی دیگر لحن گفتار ابن عباس به امام حسین علیه السلام نشان می‌دهد که این گفتارها پس از شهادت امام ساخته و پرداخته شده است. همه اطلاعاتی که کسانی مانند ابن عباس به امام ارائه می‌دهند، حکایت‌گر آن است که از سرانجام امام اطلاع داشته‌اند. ابن عباس به امام می‌گوید: «... فردا به زودی میان زنان و دختر کانت کشته می‌شوی همان گونه که عثمان میان زنان و دختر کانش کشته شد...» در حالی که امام هنوز تصمیم خود در این مورد را - که فرزندان و زنانش را به عراق ببرد - با کسی در میان نگذاشته، ضمن اینکه توصیه ابن عباس در حال حرکت امام به عراق نیست که در آن لحظه همه فرزندان و زنان را ببیند و چنین حکمی دهد که فردا میان زنان و دختر کانت کشته می‌شوی ... .

۳-۶. نامه ملاحظت‌آمیز مروان به ابن زیاد در مورد برخورد با امام حسین علیه السلام

ابن سعد نامه مروان برای عبیدالله بن زیاد را ذکر کرده، می‌نویسد:

مروان برای عبیدالله بن زیاد نوشت: ... بدان که او حسین پسر فاطمه و فاطمه دختر

رسول خداست که درود و سلام خدا بر او باد. به خدا سوگند هیچ‌کس محبوب‌تر از حسین که خدایش به سلامت دارد در نظر ما نیست، بپرهیز که مبادا گرفتار هیجانی شوی که چیزی نتواند آن را جبران کند و عame آن را فراموش نکنند و یاد او را از خاطره نبرد، والسلام.

نامه عمرو بن سعید بن عاص به ابن‌زیاد نیز درخور دقت است: «... بدان که در کاری مانند این کار یا آزاد می‌شوی و یا همچون بردگان به برده‌گی گرفته می‌شوی».<sup>۱</sup>

ابن‌سعد از طرفی کشمکشی را که میان امام و مروان رخ داده، ذکر کرده و از طرفی از ارسال نامه سراسر محبت‌آمیز ابن‌زیاد نسبت به امام سخن می‌گوید. چنین نامه‌ای تنها در کتاب ابن‌سعد ذکر شده و خلاف آن مطلبی گفته‌اند و آن اینکه هنوز امام دست به حرکتی نزدی بود که مروان، ولید حاکم مدینه را تحریک می‌نمود که امام را در مدینه به قتل برساند. جالب آنکه خود ابن‌سعد آن را متذکر شده است.<sup>۲</sup> چنین توصیه‌ای از عمرو بن سعید، با رفتار وی با سر مبارک امام‌حسین<sup>علیهم السلام</sup> نشان‌گر آن است که گزارش توصیه وی به ابن‌زیاد صرفاً جنبه‌ای نمایشی دارد تا بنی‌امیه را از رفتار با امام‌حسین<sup>علیهم السلام</sup> میرا کند و مقصراً اصلی در جریان عاشورا را خود امام معرفی کند. ابن‌سعد در قسمت انتهایی گزارش خود رفتار عمرو بن سعید و مروان با سر مبارک حضرت را چنین گزارش می‌کند: «عمرو بن سعید گفت: به خدا دوست می‌داشم یزید سرش را برای من نمی‌فرستاد. مروان گفت: خاموش باش، و سپس سر را گرفت و برابر خود نهاد و گوش‌بینی سر را گرفت و چنین سرود: «چه خوب است این سردی تو در دستان من و این سرخی در گونه‌های تو، گویا در جامه آغشته به خون شب را گذرانده است». به خدا سوگند! گویی هم‌اکنون به روزهای مرگ عثمان می‌نگرم، لذت می‌برم و آرامش می‌یابم. در این هنگام عمرو بن سعید از خانه‌های بنی‌هاشم فریاد شیون شنید و این بیت از شعر عمرو بن معدی‌کرب [در جنگی که میان بنی‌زیید و بنی‌حارث بوده] را خواند: «زنان بنی‌زیاد شیون برآوردند همچون شیون زنان ما در بامداد جنگ ارنب».<sup>۳</sup>

**۳-۲-۷. فرزدق و روایات ابن‌سعد و به تصویر کشیدن حرکت جبری امام**  
ابن‌سعد روایاتی در مورد دیدار فرزدق با امام بیان داشته که پس از نقل خروج امام از مکه گزارش

۱. ابن‌سعد، *الطبقات الكبيري*، خامسۀ ۱، ص ۴۵۲.

۲. همان، ص ۴۴۳؛ بلاذری، *أنساب الأشرف*، ج ۵، ص ۳۰۲؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۲۸؛ طبری، *تاریخ الأئمہ والملوک*، ج ۵، ص ۳۴۰.

۳. ابن‌سعد، *الطبقات الكبيري*، خامسۀ ۱، ص ۴۹۰ - ۴۹۱؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين*<sup>علیهم السلام</sup>، ص ۸۵

خود را قطع و شش روایت مسند را ذکر می‌کند. چهار روایت در مورد دیدار فرزدق با امام است و دو روایت دیگر در مورد گفتگوی بجیر بن شداد اسدی و برادرش در ثعلبیه و ملاقات عربی بیابانی با امام است. توجه به روایات ابن سعد در مورد دیدار فرزدق با امام، نکاتی را می‌رساند که ابن سعد را از دیگر گزارشگران عاشوراً متمایز می‌کند و همین امر سبب می‌شود تا دیدگاه و رویکرد وی به حرکت امام حسین<sup>ؑ</sup> و نیز شهادت ایشان، دیدگاهی پایه و مبنای برای گزارشگران بعدی شود.

فرزدق برای فرزندش لبطه می‌گوید که پس از ملاقات با عبدالله بن عمرو بن عاص در مکه - که گفته بود حسین کوچک‌تر از آن است که در مقابل اسلحه مقاومت کند - کنار چاه آبی به نام تعشار به گروهی از مسافران که از کنار ما می‌گذشتند، با صدای بلند گفتیم حسین بن علی چه کرد؟ گفتند: کشته شد. من گفتم: خداوند سزای عبدالله بن عمرو را بدهد که کار خود را کرد. سفیان بن عینه می‌گفته است: فرزدق سخن عبدالله بن عمرو را درست معنی نکرده است، عبدالله گفته اسلحه بر حسین کارگر نیست، اما با سرنوشتی که برای او مقدر شده است، کشته شدن برای او زیان ندارد.<sup>۱</sup> ابن سعد کشته شدن امام را یک قضای حتمی می‌پندرد که البته وی برای اینکه مخاطب نیز به این یقین دست یازد، روایت دیگری را نقل می‌کند: در دو روایت شبیه به هم، عبدالله بن عمرو بن عاص به فرزدق بن غالب می‌گوید: چنین مصلحت می‌بینم که همراه او بروی که اگر دنیا بخواهی به آن می‌رسی و اگر جویای آخرت باشی به آن می‌رسی. اما در نهایت خبر شهادتش به وی می‌رسد.

در روایت پایانی، فرزدق توسط اسماعیل بن بیسار، ملعون خطاب می‌شود و امام به‌خاطر همه چهارصد دیناری به فرزدق نکوهش می‌شود که امام پاسخ می‌گوید، کاری که با آن آبروی خود را حفظ کنی بہترین کار است، وانگهی فرزدق شاعری است که نمی‌توان از او در امان بود. دیدار فرزدق با امام در منابع متعددی در مناطق متفاوتی ذکر شده است، بستان بنی عامر،<sup>۲</sup> صفاح،<sup>۳</sup> شقوق،<sup>۴</sup> ذات عرق<sup>۵</sup> و زباله<sup>۶</sup> مناطقی است که گزارشگران تاریخ آن را به ثبت رسانده‌اند.

۱. همو، *الطبقات الکبری*، خامسۀ ۱، ص ۴۵۲.

۲. سسط بن جوزی، *تذكرة الخواص*، ص ۲۱۷.

۳. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۱۶۴؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۴۵؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۸۶؛ رازی، *تجارب الأمم*، ج ۲، ص ۵۹؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۴، ص ۴۰؛ ابن نما، *مشیر الأحزان*، ص ۴۰؛ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۴۱۲.

۴. ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۷۱؛ اربلی، *کشف الغمة*، ج ۲، ص ۴۳؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل ابی طالب*<sup>ؑ</sup>، ج ۴، ص ۹۵؛ البته در مناقب ابن شهرآشوب از «رجل» استفاده شده است، اما پرسش و پاسخ‌ها به قرینه نقل طبری نشان از آن است که دیدار امام با فرزدق بوده است.

۵. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۱۶۵.

۶. ابن طاووس، *اللهوف*، ص ۷۳-۷۴.

دیدار فرزدق با عبدالله بن عمرو بن عاص جز در طبقات ابن سعد، در بـهایه ابن کثیر و در المعرفه و التاریخ فسوی نقل شده و مضمون هر دو نشان می‌دهد که از طبقات ابن سعد نقل شده است.<sup>۱</sup> گفتنی است که آنچه در منابع دیگر نقل شده، دو روایت متفاوت است:

۱. فرزدق به امام گفت «و قلوبهم معک، و سیوفهم عليك»<sup>۲</sup> برخی عبارت «و القضاة من السماء و الله يفعل ما يشاء. فقال الحسين: صدقت»<sup>۳</sup> را نیز آورده‌اند. طبری به نقل از ابومخنف اضافاتی دارد که در خور توجه است.<sup>۴</sup>

۲. در مکالمه امام با فرزدق آمده است که: «اگر تعجیل نمی‌کردم و بیرون نمی‌شدم، گرفتار می‌شدم.»<sup>۵</sup> امام از او احوال مردم را می‌پرسد. فرزدق هنگامی تصمیم به همراهی با امام می‌گیرد که خبر شهادت امام به او می‌رسد؛ گویا مردم همواره و هر روزوش منظر کشته شدن حسین بودند...»<sup>۶</sup> البته این خبر با مضامین برخی روایات ابن سعد نیز هم‌سوست.

نکاتی که از بررسی چند روایت مذکور، قابل برداشت است، یکی نشان دادن تصویری خاص از حرکت امام است و دیگر اینکه قتل امام حسین<sup>ؑ</sup> تقدیر الهی بوده و گریزی از آن نیست. نکته دیگر از توجه به روایت آخر، تخریب شخصیت فرزدق به عنوان شاعری مشهور است. ابن سعد و راوی این روایت، مطلبی را نقل می‌کنند که مردم آن عصر انجام چنین فعلی را از فرزدق بعید می‌دانسته‌اند، ولی راوی با ملعون خواندن فرزدق، چنین کاری را از او کاملاً قابل پیش‌بینی می‌داند. این روایت چندان ارتباطی به قیام امام ندارد و درواقع روایتی مربوط به فرزدق است و بر فرض صحّت، مربوط به این سفر نبوده و پیش از آن بوده است، ولی چرا ابن سعد این روایت را نقل می‌کند؟ جز تخریب شخصیت فرزدق، توجیهی دیگر برای ذکر این روایت نمی‌توان پیدا کرد.<sup>۷</sup> گفتنی است که در

۱. فسوی، المعرفة والتاريخ، ج ۲، ص ۵۷۳؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۶۷.

۲. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۴۳۵؛ خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفة، ص ۱۴۳.

۳. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۶۴.

۴. طبری، تاریخ الأئمّة والملوک، ج ۵، ص ۳۸۶.

۵. امام با این سخن به نقشه یزید برای ربودن یا به قتل رساندن وی در مکه اشاره می‌فرمایند.

۶. طبری، تاریخ الأئمّة والملوک، ج ۵، ص ۳۸۶؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۶۷.

۷. اگر به این روایت بلاذری دقت شود، این تحلیل نیز قابل توجه خواهد بود: «ان الحسن بن علي أعطی شاعرا مالا فقال له رجل: سبحان الله أتعطی شاعرا يعصي الرحمن ويقول البتهان؟ فقال: إن خير ما بذلت من مالك ما وقيت به عرضك، وإن من ابتغاء الخير انتقاء الشر». (ر.ک: بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۳)

۸. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: حسینی، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین<sup>ؑ</sup>»، سخن تاریخ، ص ۴۵.

هیچ یک از منابع، نفرین شدن فرزدق یاد نشده است و امام هیج و اکنثی نسبت به او نشان نداده‌اند.

### ۳-۲-۸. فرمان به منزل‌گزیدن مسلم در خانه هانی بن عروه

ابن سعد می‌نویسد: «حسین بن علی<sup>علیه السلام</sup> مسلم بن عقیل را به کوفه گسیل ساخت و به او گفت در خانه هانی بن عروه مرادی منزل کند و بنگرد که مردمان چگونه بر او جمیع می‌شوند، سپس به او خبر دهد.»<sup>۱</sup> دستور به اسکان در خانه هانی، تنها در طبقات این سعد و تاریخ‌الاسلام ذهنی و به نقل از واقعی نقل شده<sup>۲</sup> که به احتمال فراوان این سعد نیز این روایت را از واقعی نقل کرده است. این در حالی است که گزارش‌های دیگر منابع، حاکی از آن است که مسلم پس از ورود به کوفه در خانه مختار ثقی فی منزل کرد،<sup>۳</sup> مسلم پس از عزل نعمان بن بشیر و ورود این زیاد به کوفه، شب‌هنجام به خانه هانی بن عروه آمد و بعدها شریک بن اعور نیز به‌خاطر دوستی با هانی به خانه هانی آمد.<sup>۴</sup>

### ۳-۲-۹. چشم‌پوشی این سعد از نقل جوانمردی و قیام مسلم بن عقیل

گزارش این سعد چنان فشرده است که از ذکر بسیاری از حوادث مهم و سرنوشت‌ساز<sup>۵</sup> جهت برداشت نسبت ماهیت حرکت امام، صرف‌نظر کرده است. از جمله آنها جوانمردی مسلم بن عقیل در ماجراهای برنامه‌ریزی شریک بن اعور برای قتل این زیاد در خانه هانی بن عروه است. وی داستان برنامه‌ریزی را به شکل ناقص نقل کرده و از نقل نقش مسلم و جوانمردی او در زنده‌ماندن این زیاد چشم‌پوشی کرده است. وقتی قرار بر این شد که این زیاد از شریک عیادت کند،<sup>۶</sup> شریک نقشه‌ای جهت قتل این زیاد کشید، چون عبیدالله به عیادت شریک آمد و شریک شعری را به نشانه اجرای نقشه خواند، عبیدالله احساس خطر کرد، برخاست و بیرون رفت و در این هنگام مسلم از پستو بیرون آمد و شریک

۱. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسۀ ۱، ص ۴۵۸.

۲. ذهنی، *تاریخ‌الاسلام*، ج ۴، ص ۱۷۰.

۳. دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۳۱؛ بلاذری، *أنساب الأشرف*، ج ۲، ص ۷۷؛ همان، ج ۶، ص ۳۷۶؛ طبری، *تاریخ الأئمہ والملوک*، ج ۵، ص ۳۵۵؛ ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۳۳؛ ابن اثیر، *الكامل*، ج ۴، ص ۲۲؛ ابن کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۸، ص ۱۵۲.

۴. بلاذری، *أنساب الأشرف*، ج ۲، ص ۷۹؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۳۳؛ طبری، *تاریخ الأئمہ والملوک*، ۵، ص ۳۶۲.

۵. برای مطالعه نمونه‌ای دیگر، ر.ک: اتفاقات واقعه سقیفه که بسیار فشرده، موجز و جانب‌دارانه گزارش کرده است: ر.ک: بخش وصایت و خلافت پس از رسول خدا<sup>علیه السلام</sup>، ر.ک: این سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۲۵۳ - ۱۲۹؛ برای مطالعه جزئی این گزاره، ر.ک: مستجاب الدعوانی و خان صنمی و صنمی، «تأملی بر روایت این سعد از مثله جانشینی رسول خدا<sup>علیه السلام</sup>»، *معرفت کلامی*، ص ۸۰ - ۵۷.

۶. برخی منابع هانی را بیمار معرفی کرده‌اند.

به او گفت: چه چیز تو را از انجام کار باز داشت؟ مسلم گفت: دو چیز مانع من شد، نخست اینکه هانی خوش نمی‌داشت کسی در خانه او کشته شود، دیگر این سخن رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> که فرموده است: «ایمان موجب خودداری از غافلگیر کشتن است و مؤمن کسی را غافلگیرانه نمی‌کشد.»<sup>۱</sup> ابن سعد در بخش مربوط می‌نویسد: «مسلم سی نفر را برای حمله به عبیدالله بن زیاد در خانه هانی آماده کرده بود که ابن زیاد از سخنان شریک، احساس ترس کرد و از آنجا بیرون شد.»<sup>۲</sup> درحالی که در منابع دیگر به آماده‌ساختن سی نفر جهت قتل ابن زیاد اشاره نشده است. همچنین ابن سعد از قیام و جنگ و دلاوری‌های مسلم بن عقیل با سپاه محمد بن اشعث در حد یک سطر سخن گفته و سپس به دستگیری او اشاره نموده و در نهایت صرفاً به نقل وصیت مسلم بن عقیل بسته کرده اما وی بر خلاف دیگر مقاتل، کیفیت به قتل رساندن او توسط ابن زیاد را نقل نکرده است.<sup>۳</sup>

## نتیجه

از مباحثی که در این نوشتار بازتاب یافت، نتایج ذیل قابل استفاده است:

۱. گزارش ابن سعد از نظر تاریخی، یکی از قدیمی‌ترین گزارش‌های موجود از قیام امام حسین<sup>علیه السلام</sup> است که در اوایل قرن سوم نوشته شده است. می‌توان مشخصه گزارش ابن سعد را همداستانی وی در برخی گزارش‌های ابومخنف دانست و می‌توان گفت که این نکته نقطه قوت گزارش او در این‌گونه گزارش‌هاست.

۲. ابن سعد در بیان روایات عاشورایی به کلیات وقایع اهتمام خاصی دارد، کلی‌گویی او در بیان وقایع مهم عاشورا و قبل از آن و حتی تفصیل‌گویی در برخی مسائلی که به‌نظر می‌رسد از اهمیت کمتری برخوردار است، این نکته را به ذهن القا می‌کند که ظاهراً وی به عمد این روش را پی‌گرفته و این درحالی است که بیشتر روایات منقول از او، از مقتل ابومخنف است، مقتلی که بسیار بیشتر به جزئیات پرداخته است. حال آنکه ابن سعد با حذف بسیاری از روایات مقتل ابومخنف و روی‌آوردن به مقاتل واقعی و دیگران، به گزینش روایات ابومخنف پرداخته است. اما با این حال کتاب او به عنوان

۱. دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۳۵، دینوری، *الإمامية والسياسة*، ج ۲، ص ۹؛ اصفهانی، *مقاتل الطالبيين*، ص ۱۰۲؛ ابن کثیر، *الکامل*، ج ۴، ص ۲۷؛ حدیث در منابع دیگر به این شکل نقل شده: «إن الإسلام قيد الفتك»؛ کلینی، *الكافی*، ج ۷، ص ۳۷۵، و همچنین ر.ک، ابن شهرآشوب، *مناقب آل ابی طالب*<sup>علیه السلام</sup>، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲. ابن سعد، *الطبقات الكبيرى*، خامسۀ ۱، ص ۴۶۰؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين*<sup>علیه السلام</sup>، ص ۶۵.

۳. ر.ک: بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۲، ص ۷۷؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۴۰؛ دینوری، *الإمامية والسياسة*، ج ۲، ص ۱۰؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۹۸.

یکی از قدیمی‌ترین منابع در دسترس است که خالی از نقایص نیز نیست.

۳. می‌توان ابن سعد را در بیان روایات عاشورایی، مبدع تفکر مقدّر بودن قتل امام حسین علیه السلام دانست. وی با جمع‌آوری روایات متعدد، در صدد القای این اندیشه است. گزارش او در مورد ممانعت بزرگان از حرکت به‌سمت عراق، تقریباً مفصل است که اضافه بر آن نقل روایات جهادوستی، جنگ طلبی، شدت رأی و سخت‌گیری امام حسین علیه السلام نسبت به امام حسن علیه السلام نشان می‌دهد که گویا مقصود وی شورشی خواندن امام حسین علیه السلام در مقابل حکومت وقت است. از همین‌روی ابن سعد گزارش خود را به‌سمتی سوق می‌دهد که گویا بنی‌امیه در این جنایت عظیم مقصود نبوده‌اند و مقصود کسی جز خود امام نمی‌تواند باشد. ابن سعد در آنجا که مربوط به یزید، معاویه، مروان و... می‌شود، متن سخنان و نامه‌ها را نقل کرده، مثلاً سخن معاویه را در توصیه به یزید در مدارا با حسین علیه السلام و نیز سفارش یزید را به ولید فرماندار مدینه در مدارا با امام حسین علیه السلام، متن نامه یزید به ابن عباس و متن نامه مروان و عمروبن سعید به ابن زیاد در لزوم مدارا با حسین، را نقل کرده است، که هیچ‌کدام از این روایات در گزارش ابو‌مخنف، تاریخ طبری، یعقوبی و یا دینوری نقل نشده است.

۴. تقييد ابن سعد به عدم نقل خطبه‌ها و نامه‌های امام حسین علیه السلام، اشعار جنگی یاران امام و دیگر مطالبی که هدف قیام امام را ترسیم کرده، به مانند نقل سخنان معاویه و یزید و... نیست، از این جهت وی کوشیده بیشتر این مطالب را حذف و سانسور کند. به حدی که به‌نظر می‌رسد قصد ابن سعد از پی‌گیری چنین روشی، ترسیم دنیاطلی امام حسین علیه السلام به عنوان هدفی غایی برای حرکت به‌سمت کوفه بوده است. وی حرکت امام را با توجه به نقل اخبار نکوهش و ممانعت‌های بزرگان از حرکت امام به‌سمت عراق، از نظر دینی خروج بر امام و دنیاطلی و از نظر سیاسی اشتباہ معرفی می‌کند.

۵. گزارش روایی جانبدارانه ابن سعد از واقعه عاشورا که مورد اقبال وسیع نویسندگان مکتب شامی مثل ابن عساکر، ذهبي، ابن حجر، مزّى و ابن کثیر قرار گرفته، سرآغازی برای شورشی خواندن امام تعریف می‌شود.

۶. تقطیع، فشرده‌گویی، نقل به معنا، تلخیص و حتی تفصیل جهت‌دار، از جمله ابزارهایی است که ابن سعد برای القای گزارش روایی مورد پسند خود به مخاطبان استفاده کرده است.

## منابع و مأخذ

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، *شرح نهج البالغة*، تحقیق محمد ابو‌الفضل ابراهیم، بیروت، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۸.

٢. ابن أبي شيبة، عبدالله، **المصنف في الأحاديث والآثار**، تحقيق سعيد اللحام، دار الفكر، ١٤٠٩ق.
٣. ابن اثير، على بن ابي الکرم، **الکامل في التاریخ**، داربیروت، دارصادر، ١٣٨٥ق.
٤. ابن اعثم کوفی، احمد بن على، **الفتوح**، تحقيق على شیری، بیروت، دارالأضواء، ١٤١١ق.
٥. ابن تیمیة، تقی الدین، **منهاج السنة النبویة**، تحقيق محمدرشاد سالم، ١٤٠٦ق.
٦. ابن حبان، محمد، **الصحیح بترتیب ابن بلبان**، تحقيق شعیب الأنثووط، بیجا، مؤسسه الرساله، ١٤١٤ق.
٧. ابن حنبل، احمد بن محمد، **المسنن**، بیروت، دارصادر، ١٣٦٨ق.
٨. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، **تاریخ ابن خلدون**، تحقيق خلیل شحادة، بیروت، دار الفكر، ١٤٠٨ق.
٩. ابن خلکان، أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، **وَفَیَاتُ الْأَعْیَانِ وَأَنبَاءُ أَبْنَاءِ الزَّمَانِ**، تحقيق احسان عباس، لبنان، دار الثقافة، بی تا.
١٠. ابن خیاط، لیفة، **تاریخ خلیفۃ بن خیاط**، تحقيق فواز، بیروت، دارالكتب العلمیة، ١٤١٥ق.
١١. ابن سعد، محمد، **الطبقات الکبری**، تحقيق محمد بن صامل السلمی، الطائف، مکتبة الصدیق، ١٤١٤ق.
١٢. ابن سعد، محمد، **ترجمة الإمام الحسین** عليه السلام من طبقات ابن سعد، تحقيق عبد العزیز الطباطبائی، الهدف، بی تا.
١٣. ابن شهرآشوب، محمد بن على، **مناقب آل ابی طالب** عليه السلام، قم، علامه، ١٣٧٩ق.
١٤. ابن طاووس، على بن موسی، **اللهوف على قتلی الطغوف**، تهران، جهان، ١٣٤٨.
١٥. ابن عبدالبر، محمد، **الإستیغاب فی معرفة الأصحاب**، بیروت، دار الجیل، ١٤١٢ق.
١٦. ابن عبدالرحمن، **مقدمة ابن الصلاح**، تحقيق أبو عبدالرحمن صلاح، بیروت، دارالكتب العلمیة، ١٤١٦ق.
١٧. ابن عبدربه، احمد بن محمد، **العقد الفريد**، بیروت، دارالكتب العلمیة، ١٤٠٤ق.
١٨. ابن عربی، محمد بن على، **العواصم من القواصم**، تحقيق محب الدین خطیب، قاهره، المکتبة السلفیة، بی تا.
١٩. ابن عساکر، على بن حسن، **تاریخ مدینة دمشق**، على شیری، بیروت، دار الفكر، ١٤١٥ق.
٢٠. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب**، بیروت، دار ابن کوثر، ١٤٠٦ق.

٢١. ابن عنبة، أحمد بن على، **عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب**، تحقيق محمد حسن آل الطالقاني، نجف، المطبعة الحيدريه، ١٣٨٠ق.
٢٢. ابن قولويه، جعفر بن محمد، **كامل الزيارات**، تحقيق عبدالحسين اميني، نجف، دار المرتضوية، ١٣٥٦.
٢٣. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، **البداية والنهاية**، بيروت، دار المعرفة، ١٤٢٢ق.
٢٤. ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد، **السنن**، تحقيق محمد فواد عبد الباقى، بيروت، دار الفكر، بي تا.
٢٥. ابن نديم، محمد بن ابي يعقوب، **الفهرست**، تحقيق رضا تجدد، بي جا، بي نا، بي تا.
٢٦. ابن نماحى، جعفر بن محمد، **مئير الأحزان**، قم، مدرسة الإمام المهدى عليه السلام، ٦٤٠ق.
٢٧. ابن هلال ثقفى، ابراهيم، **الغارات**، قم، دار الكتاب الإسلامى، ١٤١٠ق.
٢٨. ابو الفرج اصفهانى، على بن حسين، **كتاب الأغانى**، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٥ق.
٢٩. ابو الفرج اصفهانى، على بن حسين، **مقاتل الطالبيين**، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٩ق.
٣٠. اربلي، على بن عيسى، **كشف الغمة في معرفة الأئمة**، تحقيق سيد هاشم رسولي محلاتى، تبريز، بنى هاشمى، ١٣٨١ق.
٣١. بخارى، محمد بن اسماعيل، **التاريخ الكبير**، تركيا، المكتبة الإسلامية، بي تا.
٣٢. بغدادى، إسماعيل باشا، **ايضاح المكنون**، تحقيق محمد شرف الدين يال تقايا، رفت ييلگه الكلisyi، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بي تا.
٣٣. بلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر، **أنساب الأشراف**، تحقيق محمد باقر المحمودى، بيروت، دار التعارف، ١٣٩٧ق.
٣٤. بيهقى، احمد بن حسين، **دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة**، بيروت، دار الكتب العلميه، منشورات محمد على يضون، بي تا.
٣٥. ترمذى، محمد بن عيسى، **السنن (الجامع الصحيح)**، تحقيق عبد الرحمن محمد عثمان، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٣ق.
٣٦. جاحظ، عمرو بن بحر، **البيان والتبيين**، بيروت، دار و مكتبة الهلال، بي تا.
٣٧. جعفريان، رسول، **تاریخ سیاسی اسلام** (سیره رسول خدا)، قم، دلیل ما، ١٣٨٦ق.
٣٨. حاجى خليفه، مصطفى بن عبدالله، **كشف الظنون**، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بي تا.
٣٩. حسينى، سيد عبدالله، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین عليه السلام»، سخن تاریخ، شماره پنجم، تابستان ١٣٨٨.

۴۰. حسینی، سید عبدالله، **معورفی و نقد منابع عاشورا**، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۴۱. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، **تاریخ بغداد**، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۴۲. خوارزمی، موفق بن احمد، **مقتل الحسین**، تحقیق محمد سماوی، قم، انوار الهدی، بی تا.
۴۳. دینوری، احمد بن داود، **الأخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۴۴. دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتيبة، **الإمامۃ و السیاسة**، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الأصوات، ۱۴۱۰ق.
۴۵. ذهبی، محمد بن احمد، **تاریخ الإسلام و دفیات المشاهیر و الأخلاص**، تحقیق عبدالسلام قدمری، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۱۰ق.
۴۶. ذهبی، محمد بن احمد، **سیر اعلام النبلاء**، تحقیق شعیب الأرنؤوط، بیروت، موسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۴۷. رازی، احمد بن محمد مسکویه، **تجارب الأمم**، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۴۸. زرکلی، خیر الدین، **الأعلام**، بیروت، دار العلم، ۱۹۸۰.
۴۹. سبط بن جوزی، یوسف بن قزوغی، **تذکرة الخواص**، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۵۰. سجستانی، سلیمان بن أشعث، **السنن**، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۵۱. سلمی، محمد بن صامل، **الطبقة الخامسة من الصحابة فی كتاب الطبقات الكبيری لمحمد بن سعد**، عرض و تحلیل، البیان، رقم ۲۸، ۱۴۱۰ق.
۵۲. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، **الأنساب**، تحقیق عبدالرحمون بن یحیی المعلمی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق.
۵۳. شهیدی، سید جعفر، **قیام حسین**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۵۴. صحی سردوی، محمد، **عاشوراپژوهی با رویکردی به تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین**، قم، خادم الرضا، ۱۳۸۵.
۵۵. صفائی، صلاح الدین خلیل، **الوافى بالوفیات**، تحقیق احمد الأرناؤوط، مصطفی ترکی، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۵۶. طبرانی، سلیمان، **المعجم الكبير**، تحقیق حمدی عبدالمجيدالسلفی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵۷. طبری، امحمد بن جریر، **تاریخ الأمم و الملوك**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.

٥٨. عسقلانی، أَحْمَدُ بْنُ عَلَى بْنِ حَبْرٍ، الاصابة، تحقيق عادلأحمد عبدالموجود، على محمد معرض، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٥٩. فتال نيسابوری، محمد بن احمد، روضة الوعظین و بصیرة المتعظین، قم، رضی، ١٣٧٥.
٦٠. فسوی، أبویوسف یعقوب بن سفیان، المعرفة و التاریخ، تحقيق اکرم ضیاء العمری، بيروت، مؤسسه الرسالة، ١٤٠١ق.
٦١. قائدان، اصغر، «بررسی تحریف نگاری مکتب شام و تحریف قیام امام حسین علیه السلام»، خورشید شهادت، مجموعه مقالات برگزیده اولین سمینار بررسی ابعاد زندگی امام حسین علیه السلام، بیجا، مهر، ١٣٧٤.
٦٢. قمی، عباس، الکنی و الالقاب، تقديم محمد هادی امینی، تهران، مکتبة الصدر، بیتا.
٦٣. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ١٣٦٥.
٦٤. کاظمیکی، محمدعلی و مصطفی گوهری فخر آباد، «نگاه اهل حدیثی ابن سعد به تاریخ اسلام، بررسی موردی شرح حال امام علی علیه السلام در کتاب الطبقات الکبری»، تاریخ و فرهنگ، سال چهل و ششم، پیاپی ٩٢، بهار و تابستان ١٣٩٣.
٦٥. کحاله، عمر، معجم المؤلفین، بيروت، مکتبة المشنی، بیتا.
٦٦. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، قم، مؤسسه آل البيت لایحاء التراث، بیتا.
٦٧. مزّی، یوسف، تهدیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسه الرسالة، ١٤٠٦ق.
٦٨. مستجاب الدعوانی، سیدعلی و فاطمه خان صنمی، شعبان علی صنمی، «تأملی بر روایت ابن سعد از مسئله جانشینی رسول خدا علیهم السلام»، معرفت کلامی، پیاپی ٢٠، بهار و تابستان ١٣٩٧.
٦٩. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران، سمت، دانشکده علوم حدیث، ١٣٨٩.
٧٠. مسعودی، علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩ق.
٧١. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدراء، بیتا.
٧٢. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقيق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ق.
٧٣. مفید، محمد بن نعمان، الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة، تحقيق علی میر شریفی، قم، کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ق.
٧٤. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحيحین، تحقيق یوسف عبد الرحمن مرعشلی، بیتا.

۷۵. یاقوت حموی، ابن عبدالله، **معجم البلدان**، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.

۷۶. یعقوبی، احمد بن أبي یعقوب، **تاریخ الیعقوبی**، بیروت، دار صادر، بی‌تا.